راديكال درباره جهان، آن‌گونه كه «بايد باشد»، نه چنانچه «هست»

24 اسفند 1400

به مناسبت چاپ چهارم كتاب «زندگي روزمره در ايران مدرن، با تامل بر سينماي ايران» تاليف هاله لاجوردي

** تينا جلالي

هاله لاجوردي از پيشگامان مطالعات فرهنگي در ايران، با انديشه‌ها و نظريات متفاوت در زمينه مطالعات فرهنگي و با نوشته‌هايش كه تاكيدي بر وجه انتقادي موضوعات دارد شناخته مي‌شود. استاد دانشگاه، مترجم و نويسنده‌اي كه سال‌ها در دانشكده علوم اجتماعي تدريس كرد و به لحاظ فكري، عقايدش به نظريه‌هاي تند و انتقادي نزديك تر بود، به گفته بسياري از همفكرانش، قدرت تحليلي و بينش او در آراي اجتماعي و همچنين صراحت بيان و سرسختي كه در ابراز عقايدش داشت او را از باقي دانش‌پژوهان دانشگاه متمايز مي‌كرد. براي شناخت دقيق اين بانوي جامعه‌شناسِ انتلكتوئل همان‌طوري‌كه در بسياري از مقالات اشاره شده، مي‌توانيم نشريه ارغنون (حاوي مطالبي پيرامون فلسفه، علم كلام، ادبيات و نقد ادبي و فرهنگ و علوم انساني كه طبق گفته كارشناسان در دهه ۷۰ نقش زيادي در معرفي نظريه‌هاي انتقادي و فرهنگي در جامعه ايران داشت) را تورقي كنيم تا با ترجمه‌هاي او كه عمدتا نشان از جهان‌بيني‌اش است به شكلي جامع و كامل آشنا شويم اما مهم‌ترين خصيصه شخصيتي او را مي‌توان در انتليژن (هوش بالا) و اقتدار خاص او دانست و همچنين نگاه نافذي كه به مسائل پيرامونش داشت. ولي به‌طور خاص و مشخص مطالعات لاجوردي بر زندگي روزمره ايرانيان در دوره مدرن خلاصه مي‌شد و تنها كتاب تاليفي وي كه بحث اين نوشتار است و از نخستين آثار در اين حوزه هم به شمار مي‌آيد «زندگي روزمره در ايران مدرن: با تامل بر سينماي ايران» بود كه در اصل رساله دكتراي لاجوردي به شمار مي‌آيد.

همان‌طوري‌كه از نام كتاب بر مي‌آيد و لاجوردي هم بر اين نكته تاكيد داشته علاقه زياد او به سينما و تسلطش (از منظر جامعه‌شناختي) در اين حوزه باعث شده او با واسط قرار دادن سينما به بيان نظرات انتقادي‌اش و به تفهيم آنها بپردازد. او در اين كتاب با ذكر مثال از ادبيات غرب (دن‌كيشوت، ماجراجويي‌هاي شرلوك‌هولمز، اوديسه هومر) به زبان بياني و شناختي هنر اشاره مي‌كند كه بسيار كارآمدتر از زبان استدلالي علوم اجتماعي است و از همين روست كه او زبان هنري را ميانجي فهم مباحث جامعه‌شناختي خود قرار مي‌دهد و هنر را به زبان استدلالي ترجمه مي‌كند.
لاجوردي در اين كتاب مشخصا آثار چند فيلمساز را هدف هرمونوتيكي خود قرار مي‌دهد تا زندگي روزمره ايرانيان در ايران مدرن را بررسي كند و مشخصا براي نيل به منظور خود دست روي سينماي دهه هفتاد و فيلم‌هاي داريوش مهرجويي خاصه «سارا » مي‌گذارد و درباره آن پژوهش گسترده‌اي مي‌كند. ملاك انتخاب فيلم‌ها از نظر او اين بوده كه سازندگان آثار تا چه اندازه زندگي روزمره دهه 70 به

بعد ايرانيان را پروبلماتيزه كرده وبه آن پرداخته‌اند. آن‌طوركه خودش در كتاب مي‌گويد به همين سبب ژانر جنگ، رمانس و كمدي را كنار گذاشته است (به دليل مرگ ناگهاني، لاجوردي فرصت بيشتر براي بررسي و پژوهش را از دست مي‌دهد وگرنه بعيد نبود در كتاب‌هاي ديگري به فيلم‌هاي كارگردانان بيشتري از دهه‌هاي ديگر بپردازد). از آنجايي كه نظريات او بيشتر وجه انتقادي داشته هدف كتاب «زندگي روزمره در ايران مدرن» هم از نظريه‌پردازان انتقادي تبعيت مي‌كند تا با توجه به هنر سينما بتوان به اهميت جامعه‌شناختي زندگي روزمره بپردازد.

در اين كتاب با نگاهي به ديدگاه نظريه‌پردازان انتقادي، درمي‌يابيم كه زندگي روزمره به‌زعم اين گروه، اصلي‌ترين قلمرو توليد معناست. آنها معتقدند در چارچوب زندگي روزمره است كه قابليت‌ها و توان‌هاي فردي و جمعي ساخته مي‌شود و بازشناختن اين قابليت‌ها و توان‌هاست كه سبب مي‌شود انسان‌ها هم به شناخت خود و ديگري و روابطشان، هم به شناخت جامعه و جهان پيرامون‌شان نايل آيند. با رسيدن به اين شناخت است كه انسان‌ها قادر مي‌شوند با ايجاد تغييراتي در زندگي فردي و جمعي خود يعني در جهان «آن‌گونه كه هست» به جهان اجتماعي «آن‌گونه كه بايد باشد» دست يابند.

اما سينما به دليل ذات قصه‌پردازي و قصه‌گويي كه دارد ارتباط تنگاتنگي با زندگي واقعي مردم ايران داشته و دارد و اين وسط روزمرّگي و مسائل پيرامون آن هم بخشي از اين زندگي واقعي به شمار مي‌رود. حتي زندگي روزمره بعضي انسان‌ها به مراتب سينمايي‌تر از بسياري از فيلم‌هاي سينمايي است و گاهي اين سرنوشت‌هاي واقعي به مرز باورنكردني‌ترين حوادث مي‌رسند. مرور بسياري از فيلم‌هاي تاريخ سينماي ايران («من ترانه پانزده سال دارم» رسول صدرعاملي، «به همين سادگي» رضا ميركريمي، «كافه ترانزيت» كامبوزيا پرتوي و...) گواه خوبي بر اين پرسش است كه چرا از سينما براي بازنمايي زندگي روزمره ايرانيان مي‌توان استفاده كرد؟

فارغ از قصه‌پردازي، تاثيري كه هنر در بازنمايي زندگي روزمره دارد را به هيچ عنوان نمي‌توان منكر شد، چراكه اساسا زندگي مردم سرزمين ما از ديرباز با هنر پيوند ناگسستني داشته و اين پيوستگي با گذشت زمان هم همچنان استوار مانده است. به هر دوره‌اي از تاريخ كشورمان بنگريم آثاري با المان‌هاي همان زمانه در روح هنرمندان تجلي پيدا كرده، لاجوردي در بخش‌هايي از اين كتابش به همين موضوع اشاره كرده و توضيح مي‌دهد: «قلمروهاي ارزشي علم و اخلاق و هنر كه از جمله فعاليت‌ها و توان‌ها و قابليت‌هاي برتر بشري هستند از دل زندگي روزمره برخاسته‌اند.» اين جامعه‌شناس در ادامه مي‌نويسد: «اگر علم به سبب تخصصي شدن بيش از حد پيوند خود را از زندگي روزمره از دست داده اما هنر به‌رغم درافتادن به چنبر شي‌وارگي يا صنعت فرهنگ، كماكان در پيوند قدرتمندي با زندگي روزمره است.» «زندگي روزمره در ايران مدرن: با تامل بر سينماي ايران» شايد از آن جهت كتاب مهمي به‌شمار آيد كه به چرايي و چيستي زندگي روزمره مي‌پردازد و نويسنده در همان مقدمه جان‌مايه هدفش را براي خواننده‌اش ترسيم مي‌كند. او در اين كتاب با واسط قرار دادن سينما و فيلم‌هاي آن، مردم را به تامل بر خود و بر ديگري وا مي‌دارد و از آنها مي‌خواهد كه تفكري راديكال به متن زندگي روزمره داشته باشند تا بتوانند از كالايي شدن زندگي روزمره و رواج فرهنگ مصرفي دوري كنند.

آنجا كه به نقل از يورگن هابرماس، فيلسوف و نظريه‌پرداز معاصر يكي از مهم‌ترين وظايف جامعه‌شناسان انتقادي را كمك به ايجاد و گسترش سيطره عمومي، از طريق شركت كردن در گفت‌وگوهايي انتقادي و مستدل و آزاد مي‌داند و در ادامه مي‌نويسد: «يكي از مشخصات اصلي مطالعات انتقادي زندگي روزمره كه آن را از ساير مطالعات فرهنگي در اين زمينه متمايز مي‌كند گامي فراتر رفتن

از توصيف زندگي روزمره، يعني تغيير آن است. اين تغيير بنا نيست به دست فيلسوفان و جامعه‌شناسان و روانشناسان و روشنفكران صورت بگيرد بلكه اين گروه‌هاي متفاوت صرفا مي‌بايست با ارايه تصويري از زندگي مردم به خود آنان، آن را به تامل بر خود و بر ديگري و بر روابط و جامعه‌شان وا دارند. متفكران بايد روابط مخدوش و باورهاي كاذب مردم را به آنان بنمايانند و توان‌هاي بالقوه آنان را براي رفع اين موانع و رسيدن به سعادت، پيش روي آنان آشكار كنند. چنين است كه مردم پس از آگاهي از وضعيت زندگي خود و تامل بر آن و تغيير آن، خود حاكم بر زمان حال و سرنوشت آينده‌شان خواهند شد.» نويسنده به دفعات در كتاب بر اين نكته تاكيد دارد كه تكرار مكررات به عنوان مهم‌ترين ويژگي زندگي روزمره دقيقا همان ويژگي‌اي است كه بر اثر تحميل قواعد سركوب‌گر نظام‌هاي سرمايه‌سالار مصرفي بر زندگي روزمره به وجود آمده است يعني سلطه‌اي كه به سبب آن توان‌ها و قابليت‌هاي خلاق بالقوه انسان‌ها سركوب شده و تمامي آرزوهاي آنان در مصرف توليدات كالايي خلاصه مي‌شود. كالاهايي كه هر يك نياز به كالاي ديگر را توليد مي‌كند و انسان‌ها را در دوري باطل از مصرف مكرر و نياز به مصرف مي‌اندازد.

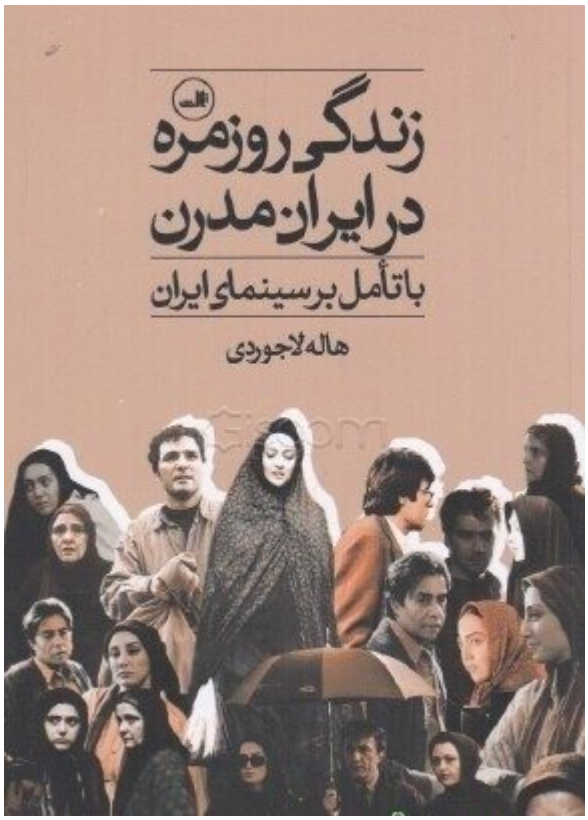

از ديدگاه لاجوردي مهم‌ترين قواعدي كه فرهنگ مصرفي بر زندگي مردم تحميل مي‌كند كسب سود هرچه بيشتر است و از همين روست كه در جامعه مدرن فعلي اغلب امكان پرورش يافتن اكثر قدرت‌ها و توان‌هاي انساني از بين مي‌رود و اين توان‌ها در راه مصرف كه لازمه آن به دست آوردن كالا و پول است به كار مي‌افتد.

كتاب «زندگي روزمره در ايران مدرن: با تامل بر سينماي ايران» علاوه بر مقدمه از 3 بخش هم تشكيل شده كه بخش نخست 3 فصل دارد مشتمل بر زندگي روزمره، نظريه‌هاي انتقادي زندگي روزمره و روش‌شناسي نظريه انتقادي. لاجوردي در بخش اول كتاب مروري بر نظريه‌هاي برخي فيلسوفان و جامعه‌شناسان نظير دكارت، يورگن هابرماس، فوكو، رورتي دارد و تحليل و تفسير آنها را بيان مي‌كند.

در ادامه كندوكاوي به آراي نظريه‌پردازان انتقادي زندگي روزمره به ويژه آراي هانري لفور و اگنس هلر مي‌كند.
در بخش دوم، نويسنده كتاب 6 فيلم سينماي ايران «كاغذ بي‌خط» (1380) ساخته ناصر تقوايي، «سارا» (1371) ساخته داريوش مهرجويي، «دو زن» (1377) ساخته تهمينه ميلاني، «چتري براي دو نفر» (1379) ساخته احمد اميني، «ليلا» (1375) ساخته داريوش مهرجويي و «زيرپوست شهر» (1379) ساخته رخشان بني‌اعتماد را انتخاب و به صورت جداگانه و با اتكا به عناصر نظري و روش نظريه‌پردازان انتقادي از منظر بازنمايي زندگي روزمره در ايران تفسير و تحليل مي‌كند.آنجايي كه نويسنده درباره فيلم «كاغذ بي‌خط» از ديدگاه يك جامعه‌شناس به ارزيابي فيلم مي‌پردازد را مرور كنيم: «كاغذ بي‌خط فيلمي است كه درعين حال كه به درستي مساله تكرار مكررات را در زندگي نمايش مي‌دهد خود مصداقي است از تبليغاتي كه مي‌خواهد مردم را همچنان در دايره بسته تكرار مكررات نگه دارد» يا آنجا كه مي‌نويسد: «كاغذ بي‌خط همچون برخي فيلم‌هاي ديگر، آنچنان در پي مظلوم نشان دادن زن از راه ظالم نشان دادن مرد است كه فراموش مي‌كند صرف شعار دادن درباره ظلم مرد به زن، دال بر مظلوم بودن زنان نيست.» يا درباره فيلم «ليلا» وقتي مي‌نويسد: «فيلم ليلا نشان مي‌دهد كه مهم نيست كه فرد دیندار است يا نه، آداب ديني را به‌جا مي‌آورد يا نه، مراسم سنتي را اجرا مي‌كند يا نه، مي‌توان يكي از اين دو بود ولي زير بار سلطه قوانين غيرانساني نرفت. ليلا از دسته اول است. دیندار است و نماز مي‌خواند. پاي‌بند به مراسم سنتي است و شُله‌زرد مي‌پزد ولي به ضد شرايط غيرانساني عصيان مي‌كند.» يا درباره شخصيت طوبا در تحليل فيلم «زير پوست شهر» مي‌نويسد: «طوبا دريافته است كه در عين حال كه بايد به خواسته‌هاي جوانان و نوجوانان احترام گذاشت و اجازه انجام بعضي امور را به آنان داد، بايد حد و مرزهايي را نيز براي آنان مشخص كرد. او مي‌داند كه ابزارهاي منسوخ‌شده‌اي مثل غيرت مردانه و ايجاد رعب و وحشت براي محدود كردن جوانان، كارآمدي خود را در دوران مدرن از دست داده است.»
با نگاهي به اين نكات و ديگر مباحث مطرح‌شده توسط نويسنده درمي‌يابيم نظراتش بيشتر دربرگيرنده نگاه و تجزيه جامعه‌شناختي است و نه تحليل ساختاري و سينمايي اثر، چراكه لاجوردي در تفسيرش به چگونگي نقش‌آفريني بازيگران، نحوه كارگرداني ناصر تقوايي، رخشان بني‌اعتماد يا داريوش مهرجويي به عنوان مهم‌ترين كارگردانان سينما و همچنين شناسنامه شخصيت‌ها و عناصر فيلمنامه هيچ اشاره‌اي نمي‌كند.
اگر به اين نظريه قائل باشيم كه نقد يك اثر سينمايي يعني تجزيه و تحليل و ارزيابي آن اثر از منظر فرم، محتوا و مضمون كه عمدتا توسط پژوهشگران عرصه فيلم كه در زمينه تئوري فيلم‌ها اطلاعات كافي دارند صورت مي‌گيرد، آنچه در بخش تفسير فيلم‌هاي اين كتاب از ديدگاه لاجوردي مي‌خوانيم نقد فني فيلم نيست بلكه همان‌طوركه خودش هم در ابتداي كتاب اشاره مي‌كند نگاه يك جامعه‌شناس است كه از ديدگاه او نور به فيلم‌ها تابانده مي‌شود و ابعاد فيلم از منظر جامعه‌شناختي تحليل مي‌شود و اتفاقا چه خوب كه از اين منظر فيلم‌ها ورانداز شوند و كارشناس مربوطه با اصول و قواعد جامعه‌شناختي با فيلم گفت‌وگو كند. چه بسياري از جامعه‌شناسان، روانشناسان يا اساتيد دانشگاه و مفسراني كه بعد از تماشاي يك فيلم سينمايي از ديدگاه خود به تحليل فيلم مي‌پردازند پس از اين رو ديدگاه لاجوردي را هم بايد از نگاه يك جامعه‌شناس بر اين شش فيلم ارزيابي كرد و نه در جايگاه يك منتقد سينما كه به‌رغم تجزيه و تحليل درست اما سويه‌هاي فني و ساختاري سينمايي ندارد.
در بخش پاياني كتاب هم، نويسنده با استناد به فيلم‌هاي تفسيرشده، روايتي نقادانه از زندگي روزمره

ايرانيان ارايه مي‌دهد و دريچه‌اي ديگر به روي خواننده باز مي‌كند. به نظر مي‌رسد اگر اين كتاب كه به تازگي هم توسط نشر ثالث منتشر شده با مردم ارتباط برقرار كند و خواننده بيشتري داشته باشد بحث مفيدي پيرامون مطالعات انتقادي زندگي روزمره در ايران ميان اقشار جامعه باز كند.
هاله لاجوردي 13 بهمن سال گذشته مرگ اندوهباري داشت، فارغ از نوع زندگي و مرگ غمباري كه اين بانوي جامعه‌شناس تجربه كرد و بي‌اشاره به شرح مصايبي كه بر وي رفته برايش آرامش در جهان ابدي آرزومنديم.